اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم‌‌الله الرحمن الرحيم

و الحمدلله ربّ العالمين و صلّی الله علی رسول‌‌الله و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعين اللهم وفقنا و جميع المشتغلين و ارحمنا برحمتک يا ارحم‌‌الراحمين.

آن در بحثی قبلی عرض کرديم يکی از رواياتی که باز از عمار ساباطی منفرداً نقل شده و از کس ديگر هم نقل نشده در موضوع به اصطلاح فاصله بين قبور است نماز خواندن بين قبور البته در اين موضوع در باب فاصله بين زن و مرد هم همين موضوع از عمار ساباطی منفرداً نقل شده آن وقت در اين روايتی که از عمار ساباطی نقل شده که متنش هم يک کمی ابهام دارد اين است که اگر فاصله بدهد به قبور از چهار جهت آن اشکال ندارد و مثلاً کراهتش برداشته می‌‌شود حالا اول می‌‌خواهيد روايتش را بخوانيد اين روايت در کافی هم هست، شما می‌‌خواهيد روايتش را بخوانيد يا علی رضا بخواند روايت در کافی هم هست همان شب خوانده شد،

س: بين القبور بلی تو کافی هست

ج: بلی تو کافی اين روايت هست،

س: محمد ابن يحيي عن محمد ابن احمد عن احمد ابن الحسن

ج: البته محمد ابن يحيي استاد کلينی است ايشان جزو مشايخ قم است معلوم می‌‌شود حديث را قبول کرده خود کلينی هم انصافاً حديث را قبول کرده اين حديث از کتاب محمد ابن احمد است که کراراً اسمش نوادرالحکمه است و از کتاب‌‌های بسيار معروف در قم بوده کتاب بسيار کبيری بوده و جزو کتاب‌‌های مثلاً معتبر قم حساب می‌‌شده ليکن از نظر علمی صحت و سقمش در حدود درجه سه و چهار است از نظر علمی نوشتند يتساهل فی الحديث يروی عن الضعفاء مراسل الی آخره حرف‌‌های نوشتند ليکن با قطع نظر حالا ما چون در اين مسائل اصولاً بيشتر روی اين جهت کار می‌‌کنيم که خودمان چه مقدار به اين کتاب وثوق پيدا کرديم، به هر حال کتابی است بسيار معروف در قم و عرض کرديم مرحوم شيخ طوسی از اين کتاب زياد روايت کرده و مقدار زيادی از روايات متعارض ما اصلاً به همين کتاب بر می‌‌گرده البته اين‌‌جا معارض ندارد شيخ کلينی نقل کرده شيخ کلينی کمتر از اين کتاب نقل کرده به ذهن ما می‌‌آيد نکته نظر کلينی نقل مشايخ باشد چون محمد ابن يحيي نقل کرده ايشان هم نقل نکرده به هر حال مرحوم کلينی اين حديث را قبول کرده اين حديث عمار ساباطی را خب سند واضح است کراراً خوانديم احتياج به تکرار نيست، سند فتحيه است عن عمار ساباطی،

س: عن ابی‌‌عبدالله عليه‌‌الصلاة و السلام قال سئلته عن حد الطين الذی لايسجد فيه ما هو قال اذا غرِق الجبهه

ج: اذا عرّق الجبهه به مقداری که جبهه نتواند آرامش بگيرد آدم پيشانيش را بگذارد برود تو گل و به زمين نرسد،

س: و لم تثبت علی الارض و عن الرجل

ج: اين همين عرض کرديم يک مشکل کتاب عمار ساباطی اين طوری است چون يکجای ديگر هم الآن شب‌‌های قبل خوانديم که احتمال داديم کلام مال خود عمار ساباطی باشد اصلاً کلام مال امام نباشد يعنی در حقيقت آن مصدق ابن صدقه می‌‌گويد از عمار پرسيدم عرض کرديم کراراً مراراً اين رواياتی که با اين سند است مسلماً از خود کتاب عمار ساباطی است و کتاب عمار سابطی کتاب فقهی معروف فتحيه بوده عليه المدار، و عرض کرديم برای اولين بار به ذهن اين حقير سراپا تقصير رسيده که عده‌‌ای از روايات اين کتاب فتاوای خود عمار است اصلاً مربوط به امام نيست خلط شده با روايت و عرض کرديم آن مقداری هم که از امام است ظاهراً نقل به معنای خود عمار ساباطی است يعنی در حقيقت خود عمار ساباطی متن روايت را نياورده روايت را با مضمون فقهی خودش آورده، آنی که به ذهن من الآن می‌‌آيد اين است،

س: نقل به معنی هم نيست نقل به مضمون است

ج: نقل به معنی هم نيست نقل به مضمون است يعنی فتوای خودش را از روايت استظهار کرده تا يک حدی می‌‌شود گفت شبيه کتاب فقيه است کتاب فقيه همين طور است بعض جاها روايت را نياورده اما مضمونش را ب آنچه که خودش مناسب می‌‌داند ورداشته آورده مضمون آن روايت آورده و باز هم عرض کرديم اين هم يکی از فوائد مهم لذا آن شبی هم که با آقای حاج سيدجواد علوی حفظه الله تشريف آوردند اين‌‌جا به ايشان گفتم ظاهراً نمی‌‌دانم حالا گفتم يا نه؟ به هر حال يکی از نقاطی را که ما همشيه عرض کرديم آن شب هم گفتم اگر بناست جامع احاديث نوشته بشود و ما بناست احاديث نوشته بشود و بناست مثلاً دو مرتبه تحقيق بشود چاپ بشود يک مقداری فتاوای صدوق است اين را ننوشتند نه وسائل دارد نه جامع الاحاديث دارد چون فتاوای صدوق بوده در من لايحضر من نظرم اين است که اگر می‌‌خواهند بنويسند آنها را هم بياورند چون اين فتاوای صدوق مأخوذ از روايت است يک دخل و تصرف کوچکی توش کرده لذا ارزش روائي دارد و بالاتر از آن ارزش اين را دارد که بفهميم صدوق با آن روايت چه برخوردی کرده اين خيلی مسأله مهمي است برخورد ايشان با روايت خيلی مسأله مهمی است چون صدوق اخباری است ديگر طريق قمی‌‌ها اخباری است اينی که بيايد يک روايتی را کامل نقل نکند دخل و تصرف بکند اين ارزش علمی برای آن زمان دارد خصوصاً باز ما عرض کرديم ننوشتند آقايون من عرض کردم مطالبی هست که نه از مشايخ شنيدم نه در جايي ديدم لذا هم مسئول آن‌‌ها هم خود من هستم اگر می‌‌خواهيد اشکال هم بخود من، عرض کرديم به ذهن ما می‌‌آيد که اين اختيارات صدوق چه در فتوی چه در روايت اختيارات استادش ابن وليد باشد چون آثار حديثی و فقهی ابن وليد به ما نرسيده عرض کردم اين را چندبار عرض کردم، البته اين چون واضح است ولو از جای نگرفتم چون واضح است خيلی حالا، گفتيم ما دو بخش داريم يکی روايات که اصطلاحاً طريق را به آن‌‌ها می‌‌گوييم اسناد يکی هم طروق کتب طروق به روايات را می‌‌گوييم اسناد طروق به کتب را می‌‌گوييم اجازه اصطلاح گذاشتيم حالا اين خيلی مشکل ندارد اصطلاح ماست و عرض کرديم به لحاظ اسانيد و روايات کلينی خيلی موفق است و به لحاظ طروق و کتب ابن الوليد خيلی موفق است اين دوتا معاصر هم اند اعتقاد من اين است که اين دو بزرگوار در قم در هزار و سه صد سال قبل در هزار و صد سال قبل، معذرت می‌‌خواهم هزارصد سال در همين شهر قم که ما الآن در خدمت‌‌تان هستيم اين‌‌ها دست به تنقيح احاديث زدند حالا ما هم جای آن‌‌ها آمديم فعلاً دست به تنقيح احاديث اول قرن چهارم به نظر ما اين دو بزرگوار کار برزگی را در شيعه انجام دادند نظری که الآن به مرحوم کلينی داريم روايات را با اسانيد آورده و نظری که الآن به ابن الوليد داريم کتب را با اجازات آورده الآن کتاب نجاشی و کتاب شيخ مقدار زيادی از فهرست‌‌شان از فهرست ابن الوليد است ديگر حالا بالاخره مرحوم کلينی در يک جهت موفق شد، البته ما از ابن الوليد در غير فهرست هم روايت داريم فرض کن تو امالی شيخ طوسی ديگران جای ديگر هم روايت ابن الوليد داريم ليکن اين توسعه که مثلاً فقه باشد نداريم من احتمال دادم چون جاهای مرحوم صدوق می‌‌گويد که اگر استاد ما تصحيح نکرد ابن الوليد من هم تصحيح نمی‌‌کنم احتمال داديم آراء صدوق آراء ابن الوليد باشد لذا فعلاً اگر کاری را صدوق می‌‌کند می‌‌گوييم کار ابن الوليد هم هست کاری را کلينی کرده می‌‌گوييم کار مرحوم کلينی است آن کار را می‌‌گوييم کار ابن الوليد مرحوم کلينی آورده اين حديث را دقت فرموديد حالا حديث را بخوانيد،

س: و عن الرجل يصلی بين القبور

ج: البته اين‌‌جا تعبير بين القبور کرده ما تعابير مختلف داريم چون الآن بعد جامع الاحاديث که می‌‌خوانيم مجموعه تعابير هست، معروف‌‌ترين تعبير عن رسول‌‌الله مقبره هست الحمام و المقبره روايات اهل سنت را هم انشاءالله بعد متعرض می‌‌شويم که اين‌‌ها چه گفتند در اين مقام و نکات فنی اين مطلب چون اگر آن چيزی که به ذهن ما رسيده ولو حد احتمالش درست باشد خيلی قصه عوض شده اصلاً يک جور عجيب و غريبی عوض شده که قابل تصديق نيست يعنی انصافاً من قبول می‌‌کنم که شما ممکن است اول از همه بگوييد چنين چيزی امکان ندارد لفظ روايت تا اين قدر خراب شده باشد خب، اين روايت را بخوانيد و عن الرجل يصلی بين القبور

س: که عمار ساباطی رواياتش به خاطر اين‌‌که

44: 8

آشنايي به لغت عرب نبوده،

ج: بلی گفتيم اين را شب اول گفتيم عجمه، عجمه داشته گفتيم نه اين‌‌ها نبوده اين‌‌ها شوخی است کردند گفتيم ايشان فقيه بوده و يک روايتی خيلی سختی از ايشان خوانديم پری شب يک شرحی عجيب و غريبی که اصلاً به ذهن کسی نيامده بود توضيحاتی راجع به او عرض کرديم اصلاً همه‌‌شان گفتند که اين روايت تناقض دارد صدر و ذيلش و توضيحی داديم که اصلاً ابتداءً به ذهن اصلاً نمی‌‌آمد کلاً هيچ کس هم ننوشته بوده حالا هم اين روايت هم همين طور است انشاءالله يک توضيحی می‌‌خواهيم بدهيم که به ذهن احدی نيامده و انشاءالله خدا کند،

س: روايت مقبره را

ج: بلی روايت مقبره را، خدا کند اين جور نباشد و بعيد می‌‌دانيم اين طور باشد و عرض می‌‌کنم توضيحش را عرض می‌‌کنم خود من هم انشاءالله بعيد می‌‌دانم اين طور باشد اين خيلی اوضاعش خراب می‌‌شود بفرماييد آقا

س: و عن الرجل يصلی بين القبور قال لايجوز ذلک الا ان يجعل بينه و بين القبور اذا صلی عشرة اذرع من بين يديه و عشرة اذرع من خلفه و عشرة اذرع عن يمينه و عشرة اذرع عن يساره ثم يصلی ان شاء

ج: ببينيد آقای خويي رحمت الله عليه اين طور فرض کردند که يک کسی نماز می‌‌خواند ده پنج متر اين طرفش قبر پنج اين طرف پنج متر جلو پنج متر، فرمودند اين فرض نادری است بلی و عرض کرديم که اين اصلاً حالا تعجب از مرحوم آقای خويي که همچون احتمالی دادند.

و مراد از اين روايت کما اين‌‌که واضح است که فکر می‌‌کنم واضح باشد مراد از اين روايت اين است که پنج متر فاصله بين خودش و بين قبور قرار بدهد يعنی به عبارت اخری از اين‌‌جا مجموعه قبوری است، بين اين قبور حالا اين معارض هم دارد حضرت رضا می‌‌فرمايد اشکال ندارد بين قبور اشکال ندارد حالا آن کاری به معارض نداريم فعلاً خود روايتش را نگاه کنيم آن وقت مراد اين روايت عرض کرديم مراد اين روايت عمار ساباطی در حقيقت اين است که وقتی می‌‌خواهد در جايي قبور است نماز بخواند مثلاً آخرين قبر در دست راستش پنج متر فاصله اگر آن ور می‌‌خواند آخرين قبر دست چپش پنج متر، اگر پشت سر قبور است آخرين قبر در مقابل قبله‌‌اش پنج متر فاصله آن وقت مشکل کجاست اگر جلو نماز خواند بازهم پنج متر فاصله داشته باشد جلو هم پنج متر و عرض کرديم عمار ساباطی درباره زن هم همين روايت را دارد آن‌‌جا هم عشرة اذرع دارد و ليکن عشرة اذرع در آن‌‌جا که پنج متر باشد در سه جهت قرار داده يعنی زن اگر پشت سرش نماز خواند اشکال ندارد ديگر نمی‌‌خواهد پنج متر فاصله دست راستش دست چپش مقابلش پنج متر فاصله اما پشت در آن‌‌جا ندارد، روايت چيز را به اصطلاح اين مال اين قسمت حالا اين روايت را من يک توضيحی کوچکی اول عرض بکنم کتاب صدوق را بياوريد صدوق اين روايت را نياورده اين را کلينی آورده بعد از کلينی هم مرحوم شيخ طوسی آورده عرض کردم باز همين پری شب عرض کردم که مرحوم آقای تستری در ذيل عنوان عمار به عنوانی که ايشان روايات شاذه دارد اين را آورده روايت را نوشته کسی راجع به پشت سر اين حرف را نزده که وقتی می‌‌خواهد جلو قبرها نماز می‌‌خواند پشت سرش پنج متر فاصله باشد نمی‌‌دانم حالا ايشان يا انشاءالله غلط چاپخانه باشد ايشان توجه نفرمودند دست راست و چب هم کسی نگفته نه فقط جلو چون اين مضمون را هيچ‌‌جا نداريم هيچ احدی چنين مطلبی نگفته حالا شايد ايشان حواسش پرت بوده نه اين‌‌که گفته پشت سر اگر قبور بود پنج متر فاصله دست راست هم قبور بود ظاهرش بين القبور اگر انسن از بين قبور در بيايد از مقبره در بيايد ديگر کراهت برداشته شده،

س: مرحوم صدوق تو من لايحضر دارد که همين را

ج: حالا اجازه بدهيد من اين، اينی که آقای تستری نوشته اين هم مطلبی است غير قابل قبول اين فرضی هم که آقای خويي فرمودند معنای که فرمودند انصافاً معنی بسيار عجيب و غريبی است ظاهراً مراد حديث مبارک همين است که از کل جهات پنج متر فاصله داشته باشد از کل جهات يعنی و بازهم لازم نيست پنج متر پشت سر اگر زن پشت سرش است، پشت سرش هم نماز بلکه فاصله اگر اقتداء نکند فاصله کمتر هم باشد اشکال ندارد فقط موازيش نشود علی ای حال راجع به قبور ايشان دارد اينی که آقای تستری فرمودند خلف خلاف مثلاً مشهور است کلش خلاف يعنی خلاف روايات است منحصر به اين است اگر کسی قبول کرده روايت عمار اين را گفته در هر چهار جهت، قبول نکرده در هر چهار جهت هم نگفته فرق نمی‌‌کند نه اين‌‌که خلف را کسی نگفته يمين و يسار را گفتند، اين اشتباه نشود اين راجع به اين مطلب که اين روايت چه است؟ حالا من يواش يواش می‌‌خواهيم وارد مطلب بشويم الآن اقوال در اين روايت را نگاه کنيد حالا ببينيم مرحوم صدوق چه کار کرده، مرحوم صدوق رضوان الله تعالی عليه الآن قاعده‌‌اش به شما، بخوانيد شما صدوق را در من لايحضر دارد و المستحب عجيب است خيلی عجيب است،

س: و المستحب ان يکون المصلی و بين القبور عشرة اذرع من کل جانب

ج: ببينيد من کل جانب اين درست است، چه جلو باشد چه عقب باشد

س:

0: 14

فهمش کرده عبارت

ج: ببين روايت را نياورده خيلی عجيب است خيلی دقت است انصاف

س: آن‌‌هم خود روايت آن تصريح کرده به کل جانب

ج: نه ببين روايت بود لايجوز،

س: در اشتباه افتاده ديگر

ج: نه نه در متن روايت بود لايجوز لايجوز ان يصلی بين، ايشان آمده می‌‌خواهد چيز ديگر بگويد نمی‌‌دانم دقت کرديد می‌‌خواهد بگويد همين که از قبر آمد بيرون جايز است ليکن مستحب است پنج متر خيلی عجيب است،

س: می‌‌گويد لايجوز اگر

ج: لايجوز الا ان يکون دقت می‌‌کنيد حالا اگر لايجوز را بر شدت کراهت ولذا يک حاشيه‌‌ای دارد اين‌‌جا در اين چاپ جامعه مدرسين نمی‌‌دانم حاشيه را نگاه بکنيد شما داريد چاپ آنجا ذيل اين‌‌جا يک حاشيه زده از سلطان است نمی‌‌دانم از که است؟

س:

50: 14

ج: نه آن‌‌جا دارد حاشيه

س: شروح آوردند حاشيه تفريشی و

ج: تفريش و سلطان اين‌‌ها را آورده ايشان غرض اين‌‌که خوب دقت بفرماييد خيلی عجيب است صدوق کار عجيبی کرده،

س: جامع مدرسين

س: نه جامع مدرسين

س: تأکيد به و المستحب کردنش

ج: و المستحب

س: آن را حمل به کراهت کرده

ج: نه می‌‌خواهد مستحب چه بگويد بگويد شما همين که از قبرستان آمدی بيرون درست است جايز است چون اول گفت لايجوز در روايت است لايجوز در خود روايت عمار بود لايجوز الا يعنی يجوز حالا لايجوزش را حمل بر کراهت بکنيم آن وقت می‌‌شود تزول الکراهة لذا بعضی از شراح احتمال دادند که مراد از مستحب يعنی زوال کراهت ليکن اين خلاف ظاهر است ملتفت نشدند،

س: مرحوم صدوق قبلش می‌‌گويد و اما القبور فلايجوز ان تتخذ قبلة

ج: اين را اين طور معنی کرده

س: آری بعد می‌‌گويد که و المستحب ان

ج: بلی اصلاً بين القبور را نياورده دقت کرديد بعد ايشان بين القبور را می‌‌گويد لايجوز ان تتخذ قبلة يعنی در حقيقت روايت عمار را ببين بخوانيد حاشيه‌‌اش را

س: البته حاشيه‌‌ای که خورده عبارت چيز است،

6: 16

القبور فلايجوز ان تتخذ قبلة و لامسجداً و لابأس بالصلاة بين خللها مالم يتخذ

ج: ببين بين خلال خلل نه، خلال قبور تصادفاً ايشان به عکس و لابأس بالصلاة يعنی بين القبور اشکال ندارد ببينيد و لابأس بالصلاة بين اين روايت را معمر ابن خلاد عن الرضا عليه‌‌السلام اصلاً روايت داريم از ائمه متأخر که اشکال ندارد فاصله بين قبور اشکال ندارد روايت عمار می‌‌گويد بين قبور يعنی يک قبر اين‌‌جاست يک قبر اين‌‌جا انسان وسط بخواند در اين روايت از امام رضا هست که و حضرت موسی ابن جعفر که بين قبور اشکال ندارد روی قبر نماز نخواند و الی القبر

س: قبله نباشد

ج: قبله نباشد

س: مالم يتخذ شئ منها قبلة،

ج: ببينيد قبله لابأس

س: فرموده و لابأس بين الصلاة بين خللها مالم يتخذ شيئ منها قبلة، چندتا حاشيه خورده حاشيه سلطان اين است و فی المنقعة روی انه لابأس بالصلاة الی قبلة فيها قبر امام عليه‌‌السلام و قال شيخ رحمه الله فی النهايه هی محمول علی النوافل و ان کان الاصل ما ذکرناه من الکراهة مطلقا، و قال فاضل التفرشی قوله لايجوز ان تتخذ قبلة يعنی حمل علی ظاهره کان معنی لابأس الجواز و ان اشتمل علی کراهة و کان معنی المستحب رفع الکراهة

ج: خلاف ظاهر است

س: و اريد بعد بالجواز شدة کراهه

ج: يعنی گير کردند خود اين‌‌ها هم گير کردند اين‌‌ها توجه پيدا نکردند که صدوق اصلاً به اين روايت عمل نکرده هيچی و لذا هم نگفت و روی خيلی دقت است انصافاً خيلی دقت است آن روايت دارد لايجوز ان يصلی بين القبور اولاً ايشان گفت اشکال لابأس بالصلاة فی

0: 18

يعنی بين قبور اشکال ندارد دقيقاً به خلاف آن روايت

س: قبولش نکرد

ج: قبولش نکرده هيچی بعد گفته و اما اين ذيل و اما اين ذيل اگر پنج متر خب نمی‌‌دانم دقت کرديد اين مستحب در اين‌‌جا توجه نکردند مراد صدوق اين است يا مراد ابن الوليد همين که از قبر فاصله گرفت جايز است ليکن مستحب است پنج متر فاصله بگيرد،

س: وجه استحبابش همان روايت است

ج: آن روايت را آمده حمل کرده بر استحباب دقت کرديد چه شد؟ اصلاً بازی کرده با روايت تماماً و لذا من عرض کردم اين خيلی خوب است که اين چون فتوای صدوق بوده الآن نه در وسائل نقل نکرده نه در جامع الاحاديث نقل کرده چون اين‌‌ها فتواهای صدوق است نقل نمی‌‌کنند در صورتی که به نظر من خيلی مناسب است اين فتوی را نقل بکنند معلوم می‌‌شود ايشان به روايت عمار ساباطی اين جوری معنی کرده

س: يک بخشش را اصلاً قبول نکرده

ج: يک بخشش را قبول نکرده چون معارض داشته

س: يک بخش را هم جور ديگر معنی کرده الآن فتوای علمای ما اين است که تکره الصلاة بين القبور مگر اين‌‌که از هر طرف پنج متر فاصله باشد تزول الکراهة ببينيد تزول الکراهه اما ايشان می‌‌گويد نه مستحب است اين يعنی آن کراهت اولاً که جايز بود لابأس بالصلاة بين خلالها اولاً که اين مطلب جايز بود،

س: می‌‌گويد يعنی نخواند اما اگر خواند

ج: نه نه استحباب، کانما می‌‌خواهد بگويد همين که از قبور آمد بيرون خوب دقت کنيد اولاً ايشان که بين خلال قبور را هم اجازه می‌‌دهد نمی‌‌خواهد بيايد بيرون ايشان يعنی به عبارت اخری بين خلال قبول هم اجازه می‌‌دهد از قبور هم که بيايد کنار اجازه می‌‌دهد آن وقت اين روايت را حمل کرده بر استحباب بهتر است پنج متر فاصله بگيرد بهتر است پنج متر فاصله بگيرد با اين‌‌که روايت، آن وقت فتوای اصحاب ما الآن در مثل عروه تزول الکراهة بخمسة امتار، دقت فرموديد فتوی فعلاً به اين است اما ايشان عبارتش مشعر به اين است يعنی ايشان کلاً معنای روايت را عوض کرده مرحوم صدوق رضوان الله تعالی عليه اين روايت عشرة اذرع را البته عرض کردم ديشب عرض کردم پری شب عرض کردم اولاً کلمه عشرة اذرع کلاً ما تو روايات اهل بيت نداريم اصلاً نداريم اين روايت را نداريم الا در دو مورد يکش مال قبور است يکش هم مال زن و مرد است هردو هم منحصراً از عمار ساباطی است از غير ايشان اصلاً نداريم کلاً کلمه عشرة اذرع و لذا اگر البته اين روايت عمار ساباطی را نکته مهمش را مگر به اين بگوييم که مثل کلينی قبول کرده و معلوم می‌‌شود طبق همان تصوری که من به ذهنم رسيده که اگر ابن الوليد قبول نکرد علامتش اين است که صدوق قبول نکرده، ظاهراً اين دو بزرگوار که در اول قرن چهارم بودند در قم اين جوری معنی کردند مثل کلينی قبول کرده مثل مرحوم ابن الوليد قبول نکرده روايت را زيربار روايت نرفته اين صدوق هنوز پيش‌‌تان هست همين باب آخرهايش را نگاه کنيد دو سه روايت به آخر مانده آن‌‌جا حکم زن هم دارد،

س: همين باب فقيه

ج: همين باب فقيه الامکنة التی يکره الصلاة فيها آخرهايش را بياوريد آخرهای باب، صفحه آخرش دو سه‌‌تا روايت راجع به زن دارد عجيب اين است که صدوق آن عشرة اذرع را در زن هم نياورده اين هم خيلی عجيب است اين‌‌جا که عشرة اذرع را آورده حمل بر استحباب کرده چون اصلاً صلات بين القبور را قبول کرده، حالا خواستيد جامع الاحاديث بياوريد چون روايات معارض دارد،

س: يک صفحه بعدتر روايت مربوط

ج: حالا من اين توضيح را عرض بکنم پری شب هم عرض کردم يکی از کارهای اساسی صدوق اصولاً اين است که اخذ به احدث ايشان در مراجعات اخذ به احدث دارد زياد هم دارد هم در کتاب‌‌هايش دارد و هم در فقيه زياد شده چون روايت حضرت ديده موسی ابن جعفر و هم حضرت رضاست که مابين قبول اشکال ندارد ايشان آن روايت را آورده چون برفرض هم روايت عمار ساباطی قابل قبول باشد چون از امام متقدم است، اخذ به احدث کرده که امام متأخر باشد آن وقت روايت عمار ساباطی را هم عمل کرده به مقدار استحباب يعنی کار عجيبی کرده روشن شد چون ما ديگر غير از اين روايت روايتی نداريم که عشرة اذرع باشد منحصر به اين روايت است، بلی آقا

س: می‌‌گويم گشتيم پيدا نشد

ج: بلی اصلاً نيست خيلی عجيب است يعنی واقعاً يک نوع اجتهاد مخصوصی است مرحوم ابن الوليد اعمال کرده و صدوق موافقت کرده در باب زن هم که اصلاً نياورده روايت عشرة اذرع را نياورده حالا اين روايت زن هم خوانده بشود چون اين يک مطلبی است چون من آن شب عرض کردم يک استشهادی هم خواندم از اهل سنت اين را اهل سنت هم دارند اصولاً تقديرات توقيفی هستند يک اصطلاحی دارند

س: اين قرب الاسناد ولی هست اين روايت و عشرة اذرع در مورد زن و مرد

ج: در قرب الاسناد

س: بلی توی وسائل آورده عبدالله ابن جعفر فی قرب الاسناد عن عبدالله ابن الحسن عن جده علی ابن جعفر عن اخيه موسی ابن جعفر قال سئلته عن الرجل يصلی الضحی و امامه مرأة تصلی بينهما عشرة اذرع قال لابأس ليمض فی صلاته،

س: لابأس

س: تو مسائل مستدرکات علی ابن جعفر هست

س: لابأس ليمض فی صلاته،

ج: نه اين به اصطلاح حالا يک شرحی دارد اشکال ندارد بينهم اين فرض سائل است به اصطلاح خودشان قيدی که در سؤال می‌‌آيد حکم را تقييد نمی‌‌زند قيدی که در جواب امام می‌‌آيد تقييد می‌‌زند اين قيدی در سائل آمده،

س: سؤال سائل

ج: در سؤال سائل آمده آن وقت باز در همين کتاب علی ابن جعفر راجع به قبور ندارد عشرة اذرع ندارد در قرب الاسناد هم دارد روايت علی ابن جعفر را هم داريم در باب قبور در باب قبور داريم آن‌‌جا می‌‌فرمايد اشکال ندارد اين‌‌که می‌‌گويد بينهما عشرة اذرع سؤالش به اصطلاح قيد را در سؤال وارد کرده، در سؤال قيد تقييد نمی‌‌زند و بعدش هم کراراً عرض کرديم البته يک مشکلی هست آقايان اين قرب الاسناد مرحوم حميری را که ديدند از علی ابن جعفر نقل می‌‌کند توجه نشده قرب الاسناد دو بخش است نه يک بخشه، يک بخشش مبوب است يک بخشش غير مبوب است، و هنوز هم نمی‌‌دانيم چرا از عبارت نجاشی معلوم می‌‌شود که کتاب علی ابن جعفر اصولاً دو نسخه داشته يک نسخه مبوب يک نسخه غير مبوب اول ايشان نسخه مبوب را آورده حدود صد و نود حديث است بعد نسخه غير مبوب سه صد و خرده‌‌ای سه صد و بيست و پنج، سی حديث است که روی همرفته مجموعاً پانصد بيست و پنج حديث است دو بخش است در نقل‌‌های که می‌‌کند از قرب الاسناد اين دو بخش را جدا نکردند متأسفانه جدا نکردند اين هم يک مشکل در کتاب قرب الاسناد و ما هم هنوز علت اين کار را نمی‌‌دانيم اصلاً چرا معلوم می‌‌شود مرحوم عبدالله ابن حسن دو نسخه از کتاب جدش آورده عبدالله ابن حسن و علی ابن جعفر ايشان جدش است و به همين مناسبت هم اخيراً يک توضيحی عرض کرديم کتاب علی ابن جعفر با جلالت شأن ايشان و بزرگواری ايشان اولاً به لحاظ سلبی،

س: همن مسائلی چاپ شده

ج: همين مسائل که چاپ شده اين مسائل که الآن چاپ کردند با مستدرکات مسائل نسخه‌‌ای است که در بحار بوده چون بحار يک نسخه‌‌ای از علی ابن جعفر ديده کامل در اين جلد چاپ معروف در جلد ده کامل او را آورده و ما اثبات کرديم که مرحوم حر عاملی هم که وقتی می‌‌گويد علی ابن جعفر فی کتابه همين نسخه بحار است البته مرحوم استاد آقای خويي می‌‌گفتند يعنی زياد می‌‌گفتند مثلاً می‌‌گفتند و روی علی ابن جعفر فی کتابه کما فی البحار بعد می‌‌گفتند ضعيف است اما اگر صاحب وسائل می‌‌گفت علی ابن جعفر فی کتابه می‌‌گفتند صحيح است چون اين دوتا را با همديگر فرق می‌‌گذاشت،

س: اجازه و اين‌‌ها

ج: بلی نه اصلاً خيال می‌‌کردند دوتا دو مقوله‌‌اند يا مثلاً جای که ما از علی ابن جعفر سندش ضعيف است ايشان می‌‌گويند نه اگر گفت رواه علی ابن جعفر فی کتابه سندش صحيح است همان تلفيق اجازات و الی آخر مطالبی که ايشان گفته به هر حال ما اين را بحثش مفصل است که الآن جاش اين‌‌جا نيست ليکن نکته اساسی اساسی اين است که عبدالله ابن حسن جزء اوائل کسانی است که از خاندان به اصطلاح بنی هاشم به قم آمدند عبدالله بن حسن اصلاً مباشرتاً نوه علی ابن جعفر است از بعد از آمدن حضرت معصومه و بعد از حضرت رضا تدريجاً عده‌‌ای از بنی هاشم و علويون و فاطميون به قم آمدند از آن اوائلش همين عبدالله ابن حسن است دو نسخه هم از کتاب پدرش آورده از عبارت نجاشی هم معلوم می‌‌شود واقعاً اين کتاب دو نسخه داشته نه يک نسخه حالا می‌‌گويم يک شرح‌‌های زيادی دارد که جايش اين‌‌جا نيست اجمالی را که می‌‌توانيم عرض بکنيم هنوز هم برای ما روشن نيست چون مرحوم حميری بسيار مرد دقيق شيخ اصحاب ماست مرد بزرگوار هردو نسخه را پشت سرهم آورده اين را هم نمی‌‌دانيم چرا اين کار را کرده هم نسخه مبوب و نسخه غير مبوب را پشت سرهم آورده آن نسخه‌‌ای که در اختيار صاحب بحار بوده حدود چهار صد و بيست حديث است چهار صد و چهار صد و بيست حديث اين نسخه هردوش با همديگر پانصد و خرده‌‌ای حديث اند و باز ما از علی ابن جعفر چه در صدوق چه در فقيه چه در تهذيب، استبصار کافی حديث داريم که در هردو نيست اين مستدرکاتها اين است اين مسائل علی ابن جعفر آن نسخه بحار را اصل قرار داده بقيه را مستدرک قرار داده نسخه اصل مال بحار را حدود چهار صد و خرده‌‌ای است اين کتاب علی ابن جعفر اين سؤال آنجا آمده سؤال راجع به همين صلاة بين القبور چون نمی‌‌خواهم وارد بحث صلاة بين القبور بشوم در آن‌‌جا می‌‌فرمايد لابأس همين که شيخ صدوق انتخاب فرموده و عرض کرديم حالا آن‌‌که مربوط به ماست چون توضيحات طولانی دارد، آنی که مربوط به ماست نه شيخ کلينی و نه شيخ صدوق از اين نسخه اصلاً نقل نکردند و اين خيلی عجيب است برای ما خيلی عجيب است چون عبدالله ابن جعفر پدر محمد ابن جعفر که استاد، پدر محمد ابن عبدالله استاد کلينی است و بسيار مرد فوق العاده‌‌ای است عبدالله ابن جعفر به اصطلاح حميری مرد واقعاً فوق العاده‌‌ای است و ايشان نقل کرده تعجب است نه کلينی از ايشان نقل کرده نه صدوق هيچ کدام‌‌شان از اين نسخه نقل نمی‌‌کنند از نسخه عبدالله ابن حسن نقل نمی‌‌کند از نسخه عبدالله ابن حسن نقل نمی‌‌کند نمی‌‌دانيم حالا چه مشکلی داشته اين نسخه که از اين نسخه نقل نمی‌‌کند حالا به هر حال برگرديم چون ديگر باز بحث‌‌ها طولانی می‌‌شود برگرديم به همين کلامی که اين‌‌جاست.

عرض کرديم در اين‌‌که قيد بزند اگر ده ذراع بود درست است اين را الآن ما نداريم الا در روايت علی ابن جعفر مگر يک ادعای بکنيم که اين در حقيقت مثلاً مشهور بوده اين مطلب و الا انصافاً الآن منحصر به فقه فتحیه يعنی منحصر به کتاب عمار ساباطی در روايات اصحاب ما نيامده بفرماييد و احتمال داديم بلی آقا

س: يکی از رفقاء تحقيق کرده بود که روايات علی ابن جعفر بخش زيادش از عمار ساباطی گرفته شده، يک تحقيق داده بود که خيلی‌‌هاش

ج: ببينيد معلوم نيست از اين عبارت که به عمار ساباطی نمی‌‌خورد کتاب علی ابن جعفر عرض کردم چون خيلی طولانی است اولاً اين احتمالاً علی ابن جعفر عن اخيه باشد ابيه باشد اين‌‌که می‌‌گويد عن ابيه عن اخيه موسی ابن جعفر قال سئلت اخي، در آن نسخه بحار در يک نسخه سئلت ابی است نه اخی و ما اثبات کرديم که احتمالاً اينی که اين‌‌ها ورداشتند گفتند نه اين ابی غلط است اخی، آن ظاهراً آن نسخه سئلت ابی بوده آن نسخه‌‌ای که پيش بحار بوده اين‌‌ها رو قرينه بقيه روايات کردندش سئلت اخی و الا آن سئلت ابی بايد باشد و خود ما يک شرح طولانی داديم حالا غير از عمار يک کتابی بوده مال محمد ابن مسلم عن ابی‌‌جعفر عليه‌‌السلام اربعة مأة مسأله فی الحلال و الحرام ظاهراً حلبی اين را يک مقدارش را يا همه‌‌اش را عرضه کرده بر حضرت صادق و علی ابن جعفر می‌‌گويد برادرم هم همين نسخه را تأييد کرده يک شواهدی ما پيدا کرديم که اصل کتاب کتاب محمد ابن مسلم است اربعة مأة مسأله فی الحلال و الحرام و بعد هم مسائل حلبی، مسائل حلبی در کتاب‌‌های ما نيامده يعنی در نجاشی، شيخ برای عبيدالله ابن علی حلبی کتابی را به نام مسائل نسبت ندادند اما توی رساله ايضاح قاضی نعمان آمده و توی مرحوم به اصطلاح ابن شهرآشوب در آن کتاب معروفش چه است؟ آن در فهرست

س: معالم العلماء

ج: معالم العلماء معالم العلماء هم از آن ايضاح قاضی نعمان گرفته ايشان هم در اين مسائل نسبت می‌‌دهد اما در کتاب‌‌های ما نسبت، ظاهراً اين سه کتاب يکی اند اربعة مأه مسأله با کتاب مسائل حلبی با کتاب مسائل علی ابن جعفر به هر حال آنچه که در مورد کتاب علی ابن جعفر حالا من چون نمی‌‌خواهم وارد بحث شوم، يک نقاط تاريکی وجود دارد مثلاً ابن ابی عمير کاملاً امکانش هست از ايشان نقل بکند هيچی نقل نکرده مرحوم فرض کنيم به اين‌‌که صفوان مرحوم يونس هيچ کدام از اين تراز اول ما از اين کتاب نقل نکردند و اين نقطه‌‌ای است به هر حال بايد روش کار بشود و توجه بشود.

مرحوم ابن ادريس در آخر سرائر از کتاب جامع بزنطی رواياتی را نقل کرده شايد حدود ده دوازده‌‌تايش کتاب علی ابن جعفر است اشتباه کرده مرحوم ابن ادريس اشتباه کرده اين از کتاب علی ابن جعفر است اشتباهاً آن‌‌جا به بزنطی نسبت داده علی ای حال چون اين بحث خيلی طولانی و ريشه‌‌دار است فعلاً نمی‌‌خواهيم در اين بحثی که الآن محل کلام ماست خيلی عمده اين است که اين چون يک اصطلاحی است که ايشان هم تصادفاً پری شب آقای علی رضا خواندند اهل سنت می‌‌گويند تقديرات توقيفی‌‌اند يعنی حتی مثل احناف که اهل قياس‌‌اند می‌‌گويند در تقديرات ما قياس نمی‌‌کنيم يک اصطلاحی دارند تقديرات قياس بر نمی‌‌دارند تقدير همان‌‌جای که آمد قائل می‌‌شويم خارج نمی‌‌شويم مثلاً اگر آمد با قبرستان پنج متر فاصله داشته باشد همان‌‌جا مثلاً عرض کردم آن شب روايت داريم که مثلاً عکس نباشد عکس تصويری پهلوی مثلاً مگر رويش را بپوشاند حالا اگر آمد پنج متر فاصله گذاشت کراهت برداشته می‌‌شود آن پنج متری که آن‌‌جاست بيايم بکشيم به تصوير هم بکشيم می‌‌گويند تقديرات اين حتی ايشان هم نقل کردند از قول امام الحرمين بود به اصطلاح به اين قال حنابله اصلاً به حنابله هم من ديدم در کتب حنابله، معذرت می‌‌خواهم احناف من در کتب احناف هم ديدم تقديرات می‌‌گويند توقيفی است قياس توش نمی‌‌آيد البته ايشان بعد نقل می‌‌کند که شافعی گفته خودشان در عده‌‌ای از موارد که تقديرات بودند قياس کردند حالا اين اشکالاتی که ايشان نقل کرده حالا کاری به آن بحثی،

س: کلاً در توقيفيات اين‌‌ها می‌‌گويند قياس نمی‌‌آيد

ج: نمی‌‌آيد در توقيفيات قياس نمی‌‌آيد اروش ديات تقديرات اين‌‌ها اصلاً کلاً قياس توش نمی‌‌آيد يک اصطلاحی دارند اين‌‌ها عبادات اين‌‌جا جای قياس نيست اين‌‌ها توقيفی صرف‌‌اند بايد از، آن وقت اين اگر باشد می‌‌شود توقيفی صرف که در دو مورد عمار گفته يکی در زن و مرد است يکی هم در مسأله قبور ما ديگر در روايات ما کلمه عشرة اذرع غير اين دو مورد نداريم کلاً هردو مورد هم از انفرادات عمار است به احتمال بسيار قوی اگر درست باشد احتمال بسيار بسيار قوی اين‌‌که اين مطلب هم در فقه فتحيه بوده و ليکن بعيد می‌‌دانم چون کلينی آورده و از استادش نقل کرده محمد ابن، به نظرم يک تلقی به قبول بوده ليکن وقتی می‌‌بينيم صدوق اين جور معامله می‌‌کند خيلی عجيب است معامله صدوق نحوه تعامل صدوق با اين روايت و اين چقدر مرحوم صدوق دقيق است چون دستکاری کرده تو روايت حديث را نقل نمی‌‌کند فتوای خودش را نقل می‌‌کند، و لذا عرض کرديم،

س: کتب روائيش نياورده، در من لايحضر آورده

ج: نه قبلش روايت است بعدش هم روايت است،

س: بلی بعد اين‌‌جا فتوی

ج: فتوی آورده اين خيلی دقت،

س: هدايه‌‌اش نيست از اين

س: نه،

ج: اين خيلی دقت است من و لذا هم مصر هستم به اين‌‌که اگر آقايون همين جامع الاحاديث انشاءالله تجديد نظر بشود اين فتاوای صدوق را هم بياورند چون نه شيخ حر آورده نه ديگر اصولاً فتوای صدوق را در من لايحضر نياورده در کتب جامع حديثی نياوردند ليکن انصافاً بايد بياورند چون خيلی ظرافت دارد خيلی دقت دارد خيلی تأمل کرده که البته من خودم احتمال می‌‌دهم تأملات استادش ابن الوليد باشد چون ايشان سخت تابع ابن الوليد است علی ای حال ما الآن در زن هم داريم آن وقت ايشان در آخر همين باب راجع به زن هم دارد بخوانيد شما عبارت صدوق را سه چهار مانده به آخر بابش،

س: آخر باب است آری؟

ج: ايشان در باب زن حديث را نياورده اصلاً البته اين دقت عمار هم خيلی عجيب است در باب قبرستان چهار جهت گرفته گفته حتی اگر جلو قبرستان نماز می‌‌خوانی، قبرهای پشت سرت اند پنج متر فاصله بشود، اما راجع به زن اين را نگفته همين جلو باشی کافی است اين هم انصافاً دقت تأملی

س: وجهی هم دارد وجه عرفی هم دارد

ج: شايد مثلاً گفته اين‌‌جا

س: اهانت هم شايد

ج: مثلاً به قبرستان فاصله بايد مثلاً جوری باشد که از قبرستان دور هستی، بلی آقا؟

س: چون چيزی را متن ندارد فقط روايت را آوردند شماره هفت و چهل و شش و سئل

35: 36

اباعبدالله عليه‌‌السلام يصليان فی

37: 36

واحد فقال اذا کان بينهما قدر الشبرين صلت بحذائه وحدها و هو وحده لابأس و فی رواية زراره

س: قدر شبر

س: بلی شبر است

ج: صلت وحدها کنايه به اين‌‌که صلت وحدها يعنی اقتداء نکند جماعت نباشد حالا اين قدر شبر آورده البته اين توجيه شده اين قدر شبر چون با آن روايت ده ذراع نمی‌‌سازد چون اين توجيه شده که زن يک مقدار عقب‌‌تر بايستد اينی که می‌‌گويد وحدها يعنی اقتداء بهش نکند خوب دقت کنيد روايت را اين جور معنی کردند حالا خلاف ظاهر است ليکن معنی اين جور کردند چون اگر اقتداء بکند بايد دقيقاً پشت سر پای مرد باشد اگر اقتداء نکند پهلوی مرد باشد به حيثی که مسجدش با رکبي مرد باشد اشکال ندارد آن وقت اضافه بر اين باز يک فاصله يک شبری هم داشته باشند چسبيده به مرد، دقت کرديد

س: در يکی از روايت دارد تو کجاوه هردوشان نشستند امام می‌‌فرمايد نه اول اين بخواند بعد آن بخواند

س: بعد اين، دقت کرديد چه می‌‌خواهم بگويم اين قدر شبر يعنی نمی‌‌دانم البته خلاف ظاهر است ديگر چون دارد صلت وحدها و صلی وحده يعنی اولاً جماعت نباشد چون جماعت بايد عقب بايستد قدر شبر يعنی بعد از اين‌‌که زن مقداری عقب ايستاد که محل سجودش با رکبه مرد بشود مع ذلک بين‌‌شان باندازه يک وجب فاصله بشود اصطلاحاً شبر در اصطلاح شبر ولو به معنای وجب است ليکن اين چيز زمانی هم بوده يعنی يک معيار زمانی بوده يک استانداردی داشته شبر نصف ذراع است اصلاً در يک روايت داريم که ذراعان يعنی چهار شبر يک روايت داريم که در باب کر ذراعان يعنی چهار وجب ذراع و نصف وجب که اين هم يکی از مشکل، جزو احاديث معتبر در باب کر است که اين دارد چهار وجب در سه وجب که ما احتمال داديم که اصلاً جور ديگر باشد به هر حال ذراع يعنی دو وجب شبر يعنی نصف ذراع آن وقت تفاوتش يک بيستم می‌‌شود اين‌‌که می‌‌گويد ده ذراع با يک شبر بيست برابرش می‌‌شود دقت فرموديد،

س: بلی بلی استاد ولی اين‌‌جا جناب استاد می‌‌فرمايد حتی با همديگر منکب‌‌هايشان هم در رديف هم باشد با يک وجب حل است

ج: همين مراد اين است، با يک وجب نه منکب نه، باز عقب‌‌تر بايستد

س: نه آن را بعد، و لابأس بان تصلی حالا می‌‌خواند روايت را

ج: بخوانيد آقا

س: حديث بعدی و فی رواية زراره عن ابی جعفر عليه‌‌السلام اذا کان بينها و بينه قدر ما يتخطی او قدر عظم ذراع فصاعداً فلابأس،

ج: ذراع دو شبر است البته چون عظم ذراع گفته، چون ذراع از اين‌‌جاست تا سر انگشت عظم ذراع اين‌‌جاست تا اين‌‌جا تقريباً يک شبر و نصفی می‌‌شود دقت بکنيد يک شبر يک کم بيشتر می‌‌شود قدر مايتخطی يعنی به مقدار يک گام خطوه يعنی اگر به اندازه يک قدم که آدم بر می‌‌دارد قدم به طور متعارف حدود سی سانت چون ذراع حدود چهل و شش سانت است شبر هم بيست و سه سانت است تقريباً آن وقت قدر مايتخطی حدود سی و دو، و سی و پنج از شبر بيشتر است از ذراع کمتر است بفرماييد،

س: بلی حديث بعدی هم که مال جميل است و پيامبر نماز می‌‌خواندند عايشه خوابيده بود که اين بحثی است

ج: بلی اين هم بحث است البته آن دارد که خواب بوده خب اين راجع به اين روايتی که الآن در اين‌‌جا خوانده شد،

ج: از طريق آن فرموده شيخ صدوق و لابأس ان يکون بين يدی الرجل و المرأة و هما يصليان مرفقة او شئ،

ج: لابأس مرفقة مرفقه متکی اين تعبيری که اين‌‌جا دارد به اندازه متکی يعنی اگر به اصطلاح ما امروزه در همين عروه هم دارد الا ان يکون بينهما حائل اين می‌‌خواهد بگويد حائل لازم نيست مثلاً ديوار باشد يا پرده باشد،

س: فاصله باشد

ج: فاصله، نه يک حائلی باشد ولو به اندازه متکی يعنی يک فاصله‌‌ای باشد به اندازه نيم متر مثلاً، متکی حالا فرض کنيم خيلی بلند بگيريم نيم متر، يک متکی فاصله باشد اين صدق می‌‌کند يعنی آنی که می‌‌خواهد نگه بدارد به همين مقدار هم بس است، خب اين راجع به اين روايت حالا می‌‌خواهيد هم که از جامع الاحاديث روايات همين پس ايشان مرحوم صدوق روايتی، می‌‌خواهيد روايت عمار را هم در باره زن بياوريد

س: روايت عمار را بياوريم

ج: در روايت عمار را در روايت زن کلينی هم نياورده شيخ منفرداً آورده

س: فقط شيخ طوسی

ج: فقط شيخ طوسی علی ای حال معلوم می‌‌شود که اين قدما دقت‌‌های عجيبی را انجام داده‌‌اند حالا ما هم نشستيم فعلاً جای آن‌‌ها بعد هزار و صد سال می‌‌خواهيم ببينيم که به کجا به چه نتيجه‌‌ای می‌‌شود رسيد اصلاً من عرض کردم از اين‌‌که در آن سؤالی که از امام عسکری کردند از کتب بنی فضال است اصلاً از کتاب عمار سؤال نشده با اين‌‌که کتاب فقهی فتحيه کتاب عمار بوده احتمالی که ما به ذهن‌‌مان آمد کتاب عمار فتوی به حديث است کتب بنی فضال روايت صرف است اما کتابی الآن روايات بنی فضال را که می‌‌بينيم توش از اين‌‌کارها نشده، بخوانيد

س: هم توی استبصار است هم توی تهذيب ولی توی استبصار ايشان توضيحی در موردش دارد

ج: خب بخوانيد

س: استبصار جلد يک صفحه 399 حديث 7 باب

33: 42

ج: پس سندش همان است بخوانيد از اول بخوانيد بفرماييد بلی

س: و اما ما رواه محمد ابن احمد ابن يحيي

ج: ببينيد من اين نکته‌‌ای را عرض کردم چون تا حالا گفته نشده شيخ طوسی انصافش کار مهمش اين بود آن روش که شيعه به عنوان فهرستی به اصطلاح من داشت عوضش کرد کرد رجالی و مراد ما از فهرستی فقط نسخه شناسی بود من هميشه توضيح دادم، فهرستی چند شکل دارد چند زير مجموعه يکش هم روش مشايخی است يعنی يک کتاب واحد را اگر مشايخ نقل می‌‌کردند قبول می‌‌کردند مشايخ نقل نمی‌‌کردند قبول نمی‌‌کردند شيخ طوسی اين نکته را نگرفت ديد کلينی نقل می‌‌کند از کتاب، ايشان هم نقل کرد توجه نکرد کلينی از محمد ابن يحيي نقل می‌‌کند و اين را من يک شب توضيحات کافی دادم خود صاحب نوادرالحکمه محمد ابن احمد جزو مشايخی نيست که يأخذ عنه خوب دقت کنيد، جزء مشايخ ماست کتابش هم مشهور اما جزو مشايخی نيست که نقل او خودش کافی باشد و لذا هم ابن الوليد مقدار زيادی استثناء کرد نجاشی هم گفت، ابن نوح هم گفته حق با ايشان است درست است، مثلاً در طريق شيخ صدوق ابن الوليد واقع شده شيخ طوسی اين نکات را نکرد خيال کرد مثلاً آقايون اين آقای نوادرالحکمه مثلاً شيعه است عمار هم که فتحی است و ثقه است پس قابل قبول يعنی اينی که فتحی است و قابل قبول اين روش رجالی است اصولاً و اما اين‌‌که مشايخ آمدند قبول کردند ببينيد الآن صدوق اين مال زن را قبول نکرد نقل نکرد چون قبول نکردند، شيخ طوسی اين نکته را نگرفت که اگر نقل نکردند چرا؟ چون ابن الوليد قبول نکرده چون مرحوم شيخ صدوق همين طوری که خوانديم کتاب به اصطلاح عمار ساباطی را از نوادر نگرفته کتاب را گرفته از استادش ابن الوليد از سعد از احمد ابن فضال تا آخر از فتحيه سعد هم به کوفه آمده اين نسخه کتاب عمار را قم آورده شيخ صدوق آن مقدار روايتی را که استادش ابن الوليد قبول داشته آورده روشن شد اين را ما اسمش را گذاشتيم فهرستی، چرا؟ چون ابن الوليد از مشايخی است که يأخذ عنه اما خود محمد ابن، حتی سعد ابن عبدالله از آن مشايخی نيست که يأخذ عنه که توضيحاتش را عرض کرديم چند شب دقت کنيد شيخ طوسی ديده از کتاب نوادرالحکمه کلينی نقل کرده شيخ هم نقل کرده اين همين انتقال دو فرهنگ است، منشأ انتقال فرهنگ در قرن چهارم و پنجم اين است در قرن چهارم رو مشايخ حساب کردند قرن پنجمش را حساب نکرده رو مشايخ حساب کردند شد فهرست، مشايخ حساب نکردند، لذا عرض کرديم اصولاً روش رجالی يعنی تاريخ روش فهرستی روح تاريخ، يعنی يک حديثی در تاريخ تشيع يک سری بوده که اين پيدا شده الآن شما نگاه کنيد کلينی نياورده مال زن را نياورده صدوق هم مال زن را نياورده،

س: متأثر از اهل سنت نشده در اين قضيه

ج: عرض کرديم ما مشکل ما در شيخ که ايشان حدود بيست ساله مثلاً به عراق آمده خب اين آثار را ايجاد کرده، ايشان چهل و يک سال در نجف بود حالا فرض کنيم چهل و دو سال در بغداد بوده خب در تمام معارف حوزوی ما ايشان کتاب دارد ديگر شوخی نيست ديگر خيلی شخصيت علمی می‌‌خواهد کار بزرگی است يعنی کار کار کمی نيست از سابقه ايشان خيلی خبر نداريم يکی سابقه ايشان در خراسان خيلی خبر نداريم يکی بعد خب بلا اشکال محيط بغداد اصلاً عرض کردم در آن زمان استاندارد علم بوده کسی می‌‌گفت خبر ثقه حجت نيست به عقلش می‌‌خنديد می‌‌گفت اين حتماً ديوانه است اين استاندارد علم در بغداد بود،

س: تو تهذيبش هم

ج: و اگر اهل سنت اشکال می‌‌کردند نمی‌‌گفتند شما چرا مشايخ را آورديد اهل سنت اشکال‌‌شان هميشه رجالی بود می‌‌گفتند شما ببينيد در کافی از کتاب محمد ابن احمد نقل کرده صدوق نقل می‌‌کند پس اين کتاب معتبر است اگر معتبر است اين حديث هم توش هست، اين در حقيقت رو اين تفکر که بيايد اين‌‌ها را جواب بدهد حل بکند مشکلات اصحاب را حل بکند تا يک مقداری هم موفق يک مقدارش هم نه نمی‌‌شد قابل حل نبود الآن شما نگاه کنيد فرق اين يعنی ابتداءً ما فکر می‌‌کنيم هيچ فرق نمی‌‌کند کلينی هم از محمد ابن احمد نقل کرد شيخ هم از محمد ابن احمد، اين رجالی است اگر اين نقل کرد آن نقل کرد می‌‌شود رجالی، اما اگر رفت رو مشايخ ديگر رجالی نيست اسمش را ما گذاشتيم فهرستی مراد ما از فهرستی يعنی يک جريانی در تاريخ تشيع بوده اين را ديدند اين روح تاريخ است اهل سنت تاريخی رجالی برخورد کردند چون نکته‌‌اش هم معلوم بود اهل سنت چون نوشتار از صحابه نداشتند چون نوشتار نبود مجبور بودند رجالی فکر کنند اين از که نقل کرده آن از که نقل کرده اين جوری حساب بکنند اما اگر نوشتار داشتند مثل نوشتاری که از عبدالله ابن عمر عاص داشتند خب طبعاً فهرستی فکر می‌‌کردند طبيعی اين طور بود ديگر،

س: چون عملکرد شيخ با اهل سنت منطبق است

ج: می‌‌گويم چون محيط بغداد اين طور بود بعد هم خود مسأله رجال يک مقدار هم عقلائی است ديگر آدم اين را ثقه نقل کرده عدل نقل کرده يک مقدارش هم عقلائی است که نمی‌‌شود انکار کرد ما هم با آقای خويي قبول کرديم ايشان می‌‌گويد عقلاء خبر ثقه را تعبداً ما تعبدش را قبول نکرديم اين‌‌که عقلاء هفتاد درصد رو ثقه اعتماد می‌‌کند نمی‌‌شود انکار کرد، وثاقت راوی همه را عقلائی که هست نمی‌‌شود جای انکار ندارد که،

س: شما فهرستی را مقدم می‌‌کنيد

ج: اصحاب ما اين طور بوده شيخ از قرن پنجم عوض کرد مثلاً فرض کنيم اصول و مصنفات اين اصطلاح رايجی است در کتب ديگر از قرن پنجم ما اين اصطلاح را نداريم اين اصول و مصنفات فهرستی است، اين‌‌که کتاب دو بخش کتب ما مصادر ما دو قسم بشوند يک عده اصول اند مثل کتب حريز يک عده مصنفات‌‌اند مثل کتاب حسين ابن سعيد اصلاً آقايون ما توجه نکردند کتاب حسين ابن سعيد جزو منصفات است، اگر جزو مصنفات باشد می‌‌شود درجه دو اصلاً صدوق در اولش نوشته کتاب من فقيه لم يکن قصدی فيه قصدالمصنفين اين کتاب من مصنف نيست لذا توضيح داديم يک حديث واحد را شيخ صدوق فرض کنيد در فقيه نياورده همان حديث را در کتاب فرض کنيم علل الشرايع آورده اين صحيح دوم زراره اين طوری است در باب استصحاب،

س: شما پيوسته کار جناب شيخ را ارزش‌‌گذاری نمی‌‌کنيد؟

ج: عرض کردم شيخ از،

س: کار درستی بود يا غلط ولی انصافاً حالا با توجه به مبنای خودتان کارش درست نبوده؟

ج: نه چرا؟ بالاخره اين مبنی عقلائيت دارد ديگر، الآن آقای خويي مثلاً در کتب در روايات فرق بين فقيه و امالی صدوق نمی‌‌گذارد فقيه و بين فرض کنيم مثلاً علل الشرايع نمی‌‌گذارد هردو را بررسی سندی فرق نمی‌‌گذارند ديگر اين رجالی است اين کی شد؟ از زمان شيخ تا قرن پنجم خب اين مثلاً تصادفی است که سه‌‌تا حديث صحيح زراره ما در استصحاب داريم شيخ صدوق هيچ کدامش را در فقيه نياورده خيلی عجيب است لاتنقض اين همه کتاب نوشته ازش، حديث اول و دوم کلينی هم نياورده صدوق هم نياورده کلينی نياورده شيخ طوسی از کجا آورده از کتاب حسين ابن سعيد توجه نشده کتاب حسين ابن سعيد مصنف است، کلينی هم خب حسين ابن سعيد خيلی شخصيت بزرگی است خود من الی الآن زياد اما از وقتی که دقت کرديم هم نجاشی دارد صنف هم به نظرم شيخ طوسی هم صنف تعبير کرده در ترجمه حسن ابن سعيد نگاه بکنيد تصريح می‌‌کند صنف، اين مصنفات و اصول اين تا زمانی است که بحث فهرستی است آمدند بين اين دوتا فرق گذاشتند همين حديث دوم زراره، و لم ذلک قلت و لم قال لانه اين را شيخ صدوق در علل الشرايع آورده چون لانه دارد تو فقيه نياورده طبعاً تو علل الشرايع سندش هم صحيح است جای بحث ندارد که تو علل الشرايع سندش هم صحيح است نمی‌‌دانيم ابی عن فلان عن علی ابن ابراهيم عن ابيه عن به اصطلاح حماد عن حريز عن زراره عن ابی‌‌عبدالله از ابی جعفر حديث شماره دو هم صحيح است، اما خود صدوق نياورده تو فقيه نياورده حالا واقعش هم ما هم الآن خوب دقت کنيد بعضی از، خب شايد شما هم آن شب پرسيدين که چرا اين کار شد؟ نمی‌‌دانم من هم نمی‌‌دانم اما اين نکته دارد که حتماً حديث زراره که اين قدر نقلش می‌‌کند اين قدر روش بحث می‌‌کنند کتاب‌‌ها نوشتند اين در قرن چهارم حذف شده، تو قرن سوم بوده در کتاب حسين ابن سعيد بوده در قرن چهارم حذف شده،

س: حديث دوم عمار را بخوانم

ج: بخوان حالا حديث دوم را

س: و اما ما رواه

38: 51

ج: يکی است سند يکی است واضح است ديگر و مصدر هم يکی است اين نکته را خوب دقت بکنيد چطور می‌‌شود يک کتاب در يک‌‌جا باشد اين نکته‌‌ای يعنی اصولاً مباحث رجالی ما از زمان شيخ آمد عرض کردم فقط شيخ يک مشکل دارد دقيقاً معيار حديث صحيح را نگفته، فقط می‌‌گويد ثقه باشد ان کان من الثقات و من ذهبنا منا اين را در عده گفته و علامه کاری که کرد علامه در قرن هشتم بعد از شيخ همان راه شيخ را احياء کرد تقويت کرد معيار هم داد، دو معيار داد آمد در فقه همان معيار را پياده کرد شيخ اين کار را نکرده، اولين کسی که در فقه ما اين معيار رجالی را پياده کرد علامه است قبل از علامه نداريم ما اصلاً بفرماييد

س: انه عن ابی‌‌عبدالله عليه السلام انه سئل عن الرجل

ج: اين‌‌ها را ما احتمال داديم سئل روايت ديگران بوده ولی در کتاب خودش آورده و به مضمون آورده، و لذا عرض کرديم احتمال می‌‌دهيم اصلاً نقل به مضمون باشد از نقل به معنی بدتر است، از نقل به ترجمه که به مراتب بدتر است بفرماييد،

س: انه سئل عن الرجل يستقم ان يصلی و بين يديه امرئته تصلی قال لايصلی حتی يجعل بينه و بينها اکثر من عشرة اذرع

ج: ببينيد بينه و بينها خب بعدش

س: و ان کان

س: اين هم اکثر من عشرة ذراع

ج: آن، اينجا يک اکثری هم دارد، بفرما پنج متر

س: و ان کانت عن يمينه او يساره جعل بينه و بينها مثل ذلک و ان کانت تصلی خلفه فلابأس و ان کانت تصيب ثوبه و ان کانت المرئة قائمة

ج: و ان کانت تصيب ثوبه آن روايت دارد که يک وجب فاصله بشود لباسش به لباس او نخورد خيلی خوب بفرماييد و ان کانت المرئة قاعدتاً او نائمتاً او قائمة فی غير صلاة فلابأس حيث کانت،

ج: من معتقدم اين فتواست اصلاً به عبارت روايت نمی‌‌خورد

س: اين در روايت اهل سنت هم آمده از پيامبر آن

0: 54

ج: بلی ديگر حالا الی آخره چون وارد بحثش نمی‌‌خواهيم من نظرم اين است که ايشان نقل به مضمون کرده، واضح است ديگر عبارت و ان کانت قائمة اصلاً به روايت نمی‌‌خورد معلوم است يک نقل فقهائی است و لذا هم من احتمال قوی می‌‌دهم چون اين‌‌ها را کسی نگفته مسئولش هم من هستم، از امام عسکری راجع به کتاب بنی عمار صحبت نکردند چون اين کتاب را فقهی می‌‌دانستند حديثی نبوده خب فلاينافی اما رواه ببخشيد آقا

س:

30: 54

فی هذا الخبر ان نحمله علی ضرب من الاستحباب

ج: خب ببينيد خود ايشان هم قبول ببينيد دقت کنيد چه شد؟ يعنی در حقيقت شيخ يک مشکل داشت علمای چون شيعه در بغداد سيطره پيدا کرد اين آخر سيطره البته شأن شيخ مرحوم کلينی نزديک‌‌های سيطره چون سه صد و بيست و نه وفاتش است سيطره شيعه سه صد و سی و چهار است پنج سال بعد از وفات ايشان ديگر آل بويه بر بغداد مسلط شدند اما شيخ طوسی متأسفانه وقتی که از بغداد آمد بيرون آل بويه که از بين رفتند ده سال بعد هم ايشان فوت کرد ايشان اول آمدن آل بويه است شيخ آخر آل بويه، خب وقتی آل بويه آمدند کتب شيعه مورد بررسی قرار گرفت گفتند آقا شما ببينيد فالوجه با اين‌‌که ظاهر روايت است کلينی که نياورد صدوق هم که نياورد دقت می‌‌کنيد شيخ آورد تو دو توجيه کرد يعنی شيخ خيال می‌‌کرد با اين کار،

س:

30: 55

به اين‌‌ها

ج: بعد ده اذرع را که نگفت که، در زن نگفت ده ذرع

س:

از زن ده

36: 55

ج: شبر را گفت نه مال زن را نگفت ايشان، بخوانيد فالوجه ان دقت بکنيد شيخ هم آورد تازه چه کار کرد گفت حملش کنيد بر استحباب البته ما اين توضيحات را کافی عرض کرديم که مثلاً شيخ که در قرن پنجم است ما در قرن چهارم، مثلاً مثال زديم کتاب همين قاضی نعمان ايضاح آن‌‌هم مثل استبصار است آن‌‌هم حمل می‌‌کند جمع می‌‌کند الجمع مهما امکن، در قرن سوم کتاب مثلاً مختلف تعبير مختلف الحديث ابن قطبه دينوی آن‌‌هم تأويل آن‌‌هم جمع می‌‌کند يعنی اصولاً گفته جمع بين روايات اين‌‌که می‌‌گويند به شيخ

11: 56

اين در دنيای اسلام مطرح بوده بين اهل سنت هم مطرح که الجمع مهما امکن اولی من الطرح شيخ می‌‌آيد می‌‌گويد آقا مستحب است اين قدر فاصله بشود روشن شد،

س: مرحوم صدوق توی منقع اين جور فتوی می‌‌دهد فلا تصلی و بين يديک امرة تصلی الا ان يکون بينکما بعد عشرة اذرع

ج: پس معلوم می‌‌شود فتوی بهش داده در مقنعه اما توی فقيه نياورده،

س: بلی توی مقنع فتوی داده، و لابأس بان تصلی المرئه خلفک

ج: ببين يک جهت لازم نيست فاصله سه جهت فاصله يمين و يسار و مقابل فاصله پشت سر فاصله نمی‌‌خواهد اما در قبر چهار جهت معلوم می‌‌شود باز صدوق در اين کتابش حالا بايد نگاه کرد کدام يکش اول بوده کدام يکش دوم بوده، لذا در فقيه نياورده ايشان در فقيه اين مطلب را نياورده

س: بلی در استبصار در

1: 57

و يجوز ان يکون انما راعی ان يکون بينهما عشرة اذرع اذا کانا علی خط واحد و اما اذا تقدم الرجل عليها ولو بشر سقط هذا الاعتبار حسب ما فصله فی الاخبار الاول، بعد توی تهذيب که اين حديث را آورده هيچ چيزی نگفته بعد حديث بعدی آورده، گفته فاما ما رواه السعد عن يعقوب عن فلان عن جميل عن ابی‌‌عبدالله عليه السلام فی الرجل يصلی و المرئة تصلی بحداء قال لابأس ايشان گفته فيحتمل ان يکون اراد عليه‌‌السلام اذا کان الرجل بينه و بين المرئة اکثر من عشرة اذرع حسب ما ذکره عمار الساباطی فی رواية المتقدمه

ج: قبول کرده اين‌‌جا همه‌‌اش قبول کرده در استبصار حمل بر استحباب کرده اين‌‌جا قبول يعنی حمل مطلق بر مقيد کرده

س: کدام کتابش بود

ج: خود تهذيب، روشن شد، کلينی قبول نکرده در زن در چيز قبول کرده صدوق در قبر ورداشته توجيه کرده حالا ما که می‌‌آييم بعد از مثلاً قرن پانزدهم مشکل اساسی برای ما اين است که اين تقدير در هيچ کدام از روايات نيامده اصولاً تقدير عشرة اذرع در روايات شيعه دو مورد فقط عمار ساباطی حالا شيخ طوسی يک موردش را قبول کرده آن‌‌ مورد هم که الآن دقيقاً نمی‌‌دانيم در قبر چه گفته، می‌‌خواهيد مال روايت قبر را هم بياوريد ببينيد حمل بر چه کرده،

س: اجتهادی بوده

ج: بلی

س: خودشان فاصله را به عشرة اذرع چيز کرده بيان کرده بعيد نيست

ج: نمی‌‌دانم

س:

31: 58

گفته

ج: حالا اگر ما باشيم و طبق قاعده اگر ما باشيم چون به هر حال آن روايت مال قبل را بزرگان اصحاب مثل چيز قبول کردند مثل محمد ابن يحيي اجمالاً می‌‌شود گفت وضعش بهتر است، صدوق هم قبول کرده حملش کرده بر استحباب، اين وجه را که الآن نمی‌‌توانيم اثبات بکنيم انصافاً استحباب اثبات استحباب چون حالا اصلاً ظاهرش اين است که به مجرد اين‌‌که از قبرستان خارج بشود ديگر کراهت برداشته می‌‌شود حالا يا حرمت يا، اهل سنت که عده‌‌ای‌‌شان حالا چون بعد هم انشاءالله حالا اين کتاب را آوردم شايد نرسيم بين اهل سنت هم مطلب را نگاه می‌‌کنم آن وقت دقت بکنيد اين‌‌که می‌‌گويد الا ان يکون مخده، اين‌‌جا تعبير به مخده کرده که يک به اندازه يک مخده فاصله بشود يعنی به عبارت اخری يک مثلاً به اندازه نيم متر يک چيزی حائلی که به اندازه نيم متر باشد مخده تقريباً حدود نيم متر، آن اين تعبير که يک حائلی ولو کوچک باشد اين را ما توی روايات‌‌مان داريم در باب ينز من بالوعه بياوريد آقا کلمه نزه و ان کان نزه يک روايتی است به عنوان نزه، اين‌‌جا هم يک بابی اصلاً قرار داده، می‌‌خواهيد از اين‌‌،

س: از اين‌‌که

0: 60

گذاشتند جلو نيامده نيامده

ج: نه آن چيزی ديگری است الآن مسأله حالا اين اگر می‌‌خواهيد ديگر حالا به کامپيوتر مراجعه نکنيد،

س: روايت بالوعه را فرموديد، نزه

ج: ان کان نزه من بالوعة،

س: در کافی هست جلد

16: 60

ج: بلی

س: و ان کان نزه

ج: نزُه

س: بلی اين را داريم و ان کان

ج: اين‌‌جا آقا چهار صد و هشتاد وپنج بياوريد،

س: بالوعه فلاتصلی فيه

ج: اين چهار صد و هشتاد و پنج نوشته، صفحه چهار صد و هشتاد و پنج اين خود کتاب اگر دارد چيز جامع الاحاديث،

س: روايت را حاج آقا اگر می‌‌خواهيد از کافی بخوانم

ج: بخوان نه چون

س: عن المسجد ينز حائط قبلته من بالوعة يبال فيه

ج: ينزه يعنی تراوش می‌‌کند، نشر می‌‌کند

س: فقال ان کان نزه من البالوعه فلاتصل فيه و ان کان نزه من غير ذلک لابأس به بعد ادامه ندارد اين‌‌جا اين‌‌جا ادامه ندارد

ج: بالوعه يکی ديگر هم غير از اين داريم اگر جامع الاحاديث را بخوانيد شما،

س: کتاب حسين ابن عثمان

ج: ببينيد اين کتاب حسين ابن عثمان در اختيار اين جزو همين اصول ستة عشر است که در اختيار مرحوم حاجی نوری هم نقل می‌‌کند بعد از ايشان هم خب مشهور شده چاپ هم شده اصول ستة عشر از کتاب حسين ابن عثمان نقل می‌‌کند اين خود ايشان ثقه است حسين ابن عثمان حالا نسخه ارزش چقدر دارد؟ بخوان اين کتاب الآن در کتب ما نيامده اين روايتی که در حسين ابن عثمان ابن شريک نقل می‌‌کند بفرماييد،

س: عن ابی الحسن عليه‌‌السلام قال

ج: موسی ابن جعفر سلام الله عليه،

س: اذا ظهر النز اليک من خلف الحائط من کنيف فی القبلة سترته بشئ

ج: ببينيد اين‌‌جا دارد سترته بشئ،

س: فان

ج: يعنی فاصله بگذار سترته بلی

س: بعد خودش می‌‌گويد قال ابن ابی عمير و رأيتم قد سنوا بارية او باريتين قد تستر بها

ج: خيلی عجيب است ابن ابی عمير دارد توضيح می‌‌دهد باريه حصير، يک حصيری هم بگذاری کافی است يک حصير دوتا حصير،

س: فاصله بينداز

ج: فاصله بينداز مثل مخده، آن‌‌جا عنوان اين ابن ابی عمير هم چه توضيح عجيبی داده

س: متنی که تو فقيه هست برای اين شايد بهتر باشد،

س: بعد رأيتهم

ج: علمای شيعه، مؤمنين يعنی

س: اهل سنت نيست؟

ج: نه خير

س: اين صفحه اين شکلی است و روی محمد ابن ابی حمزه،

س: چون اين می‌‌خواهد بگويد شايد آن‌‌ها هم همين طور اند و رأيتهم

ج: اين اين روايت محمد ابن ابی حمزه هم در فقيه آمده اين هم شبيه آن است آن‌‌جا هم نقل می‌‌کند،

س: همان متن همان عبارت را انگار عن ابی الحسن الاول عليه السلام انه قال اذا ظهر النز من خلف کنيف

19: 63

فی القبله يستره بشئ

ج: يستره بشئ، اين‌‌جا کلمه يستر دارد، در آن‌‌جا ابن ابی عمير تطبيق کرده گفته من ديدم که حصير، حصير سنو مثل يک حصير تا بکند مثل حصيری که آدم تا می‌‌کند حدود سی سانت می‌‌آيد بالا ديگر يک حصير دو حصير ديدم يعنی به عبارت اخری شبيه همان مخده، يعنی يک فاصله ولو لازم نيست يک چيزی بگذاری مثلاً دو متر بين تو و آن ديوار دقت کرديد چه می‌‌خواهم بگويم لازم نيست يک فاصله‌‌ای بگذاريد آن روايت محمد ابن ابی حمزه هم خيلی عجيب است آن روايت محمد ابن ابی حمزه چون صدوق به ايشان طريق ندارد صدوق به محمد ابن ابی حمزه طريق ندارد محمد ابن ابی حمزه عادتاً بايد پسر ابوحمزه ثمالی باشد که ثقه است ايشان اما صدوق به ايشان طريق ندارد و الآن هم ما روايت منحصر به صدوق است جای ديگر نيامده اما در اين کتاب حسين ابن عثمان يک نکته‌‌ای دارد اين‌‌که گفتم کتاب را بياوريد به خاطر اين بود اين نکته روايت محمد ابن آن‌‌جا هم جاي ديگر نيست اين روايت فقط توی جامع الاحاديث آمده نه از مستدرک گرفته جامع الاحاديث چون غير از مستدرک جای نيامده که عرض کردم يک مجموعه‌‌ای اصول سته عشر ديدید ديگر چاپ شده،

س: بلی چاپ شده چند بار

ج: به نظرم

س: دارالحديث چاپ کرده

ج: تحقيق به نظرم کرده نه، با يک تحقيقی چاپ کردند، در اصول سته عشر شهرتش از زمان مرحوم حاجی نوری است اين کتاب و البته اصلش تاريخش قبل‌‌تر است اما شهرتش زمان ايشان است در آن‌‌جا اين نکته خيلی عجيب است اين جای توجه زياد دارد می‌‌گويد مراد از يستر آن‌‌جا يستر داشت، اين يستر نمی‌‌خواهد مثلاً يک پرده‌‌ای ديواری بکشيم بين شما و بين اين مثلاً دو متر يک متر فاصله بشود يک چيزی فاصله بشود ولو به اندازه نيم متر يک متکی،

س:

21: 65

تستر بها است آخر تستر واقعاً پوشيدنش است دستور روايت هم پوشيدن است بعد با يک

ج: حالا می‌‌خواهم بگويم به اين مقدار کافی است با اين مقدار کافی است، آن ستره‌‌ای که ما در اين‌‌جا می‌‌گوييم لازم نيست يک متر و يک متر و نيم و دو متر باشد آن ستره به اندازه نيم متر هم کافی است دوتا حصير روی هم بگذاريد سنوا، اين آمدند می‌‌گويد من رأيتهم اين می‌‌گويد رأيتهم يعنی شيعه مؤمنين اين کار را عملاً می‌‌کردند يعنی تستر را ولو به اندازه مثلاً نيم متر قبول می‌‌کردند اين ستره‌‌ای که در اين‌‌جا هست يستر آن‌‌که آن‌‌جا گفت يستر يا ستره لازم نيست بلند باشد کوتاه هم باشد به اندازه نيم متر بين شما و او يک پوشيش اين قدری هم کافی است اين حداقل پوشيش است نمی‌‌خواهد حتماً دو متر فاصله باشد يک متر فاصله باشد، به اندازه دوتا حصير با همديگر به اندازه مخده يک متکی، در آن روايت دارد دقت کنيد اين معلوم می‌‌شود که يک نکته‌‌ای در ذهن آقايون بوده که يک فاصله ايجاد بشود ولو کم باشد لازم نيست فاصله خيلی بلند بشود يک حائلی ولو به مقدار اين مقدار که ابن ابی عمير می‌‌گويد من ديدم اصحاب ما اين مقدار فاصله می‌‌گذاشتند اين معنی را اول شروع بکنيم تا ببينيم آيا اين می‌‌تواند حل بکند مشکل را يا نه؟ حالا من امشب بگويم اين در کتب اهل سنت از بعضی از اهل سنت نقل شده که در قبرستان اگر خواستی نماز بخوانی سترة ذراع ذراع هم نيم متر است ستره باشد نه عشرة ذراع همين آقا،

س: حصير شده به عشرة ذراع

ج: اگر اين باشد خيلی روايت عمار مصيبت دارد

12: 67

اگر خدای نکرده اين جور باشد، اين در کتاب محلات دارد می‌‌خوانيم انشاءالله بعد سترة ذراع

س: يعنی عطف بيان برای ستره

ج: بلی، اين هم يستر اين‌‌جا هم يستر دارد بعد دارد باريه او باريتين خيلی بهم نزديک اند اگر اين باشد معلوم نيست اصلاً کتاب عمار،

س: فاصله در باب

ج: خيلی زياد است فاصله خيلی مثلاً مطلب خيلی خراب است يعنی شما با قبرستان ولو مثلاً در يکی‌‌شان دارد رحل شتر به اندازه پالان الاغ بلا نسبت يک پالان الاغ بين تو و بين، مرحوم سيد در عروه حائل بين‌‌شان يا عشرة اذرع مرحوم سيد در عروه معلوم می‌‌شود که مراد به اصطلاح اين‌‌که روشن است که ينز، اين‌‌که خيلی واضح است در يک تعبيرش اين بود که يستره در يک تعبيرش اين بود که به اندازه دوتا حصير روی هم بگذاريد اين اگر باشد، منفی اين ستره اين‌‌جا اقل قليل بوده به اندازه يک چيزی که مثلاً نيم متر ارتفاع دارد، آن وقت اين را اهل سنت بعض‌‌شان تو قبور آوردند که در قبور سترة ذراع به اندازه يک ذراع ستره باشد، اگر عشرة اذرع ستره ذراع بوده خيلی مسأله اصلاً کلاً عوض حالا فردا شب انشاءالله بقيه‌‌اش را،

س: قبل از محلی بودن،

س: امشب تمامش کنيد

ج: حالا ندارم بابا ديگر خسته شدم و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.